

در باوقایی / گروه اصفهان
daryavafaei2009@gmail.com

«الونسل فردا؟ از ساکنین محله الیاران آتشگاه هستیم. می‌خواه‌استیم ببینیم چرا با توجه به اینکه اینقدر این منطقه جرم خیز هست، اما نسبت به آن توجهی نمی‌شود و اهالی مدام باید دلپره مسائل امنیتی واجتماعی با ضرب و شستم اهالی توسط تعدادی رارسیدگی کنند.

«الونسل فردا؟ ببخشید به نمایندگی از اهالی الیاران آتشگاه تماس می‌گیرم. لطفاً از وضعیت نابسامان این محدوده گزارشی تهیه کنید. این محله کوچه باغ‌های زیادی دارد که خصوصاً شب‌ها، محل تجمع اوباش و ارادل است و هربار هم که به کلانتری محل اطلاع می‌دهیم، آنگونه که باید اهمیت نمی‌دهند. هفته‌ای نیست که چندین مورد جرم از مواد فروشی گرفته تا تجاوز و ضرب و شستم اهالی توسط تعدادی خلافکار که اتفاقاً نام و نشانی‌شان برای خود کلانتری هم محرز است، صورت نگیرد. واقعاً مسئول حفاظت و امنیت مردم با کیست؟

«الونسل فردا؟ الیاران آتشگاه مشکلات شهری واجتماعی گذشته‌های دارد. از بافت‌های فرسوده و کوچه‌های کم‌عرض گرفته تا خانه‌های خالی از سکنه وباغ‌هایی که بعضاً تبدیل به فضای سبز شده؛ اما بی‌نام و نشانند و محل دنجی برای دورهمی خلافکاران وانجام ده‌ها جرم و جنایت و تخلف. خواهشمندیم مراتب را به مسئولان مربوطه‌اش انتقال دهید تا رسیدگی کنند. ما که هرچقدر خودمان به شهرداری و کلانتری گفتیم افاده‌ای نکرد.

«الونسل فردا؟ ما از رسانه‌های اصفهان انتظار داریم به دنبال دادغه مردم باشند. تا الان چندین مرتبه راجع به معضلات محله الیاران باروزنامه شما تماس گرفتیم؛ اما فقط صحبت بهمان چاپ می‌شود ولی خبری از پاسخگویی متولیان امر نیست.

«الونسل فردا؟ حدود دو هفته پیش در یکی از باغ‌های الیاران در آن مزاحمت اوباش و ارادل صورت یکی از اهالی زخمی شد. همان موقع با کلانتری محل تماس گرفتیم؛ اما حدود نیم‌ساعت طول کشید تا سر صحنه حاضر شود. وقتی هم مأمور آمد به جای اینکه مجرمی که آنجا حاضر بود رادستگیر کند آمده از فرد آسرب به دیده سوالات تکراری می‌پرسد و همین تعلل باعث فرار مجرم از محل وقوع جرم شد. استدعا داریم دردمان را به گوش نیروی انتظامی که در رده‌های بالاتر هستند برسانید تا شاید آن‌ها به حال این اوضاع چاره‌ای ببند یسند. حتماً باید چندین مورد قتل انجام شود تا ماموران هشیار شوند؟

... آنچه خواندید تنها بخش کوچکی از گلابه‌های تلفنی و حضوری ساکنین محله الیاران واقع در خیابان آتشگاه است که طی ۶ ماه گذشته با روزنامه ملی نسل فردا در میان گذاشته شده‌است. به همین منظور و برای صحت و سقم هرچه بیشتر تماس‌ها و اظهارات ایراد شده، ساعتی را در میان اهالی این منطقه سپری کردیم و پای صحبت‌هایشان نشستیم. همچنین در ادامه گفت‌وگوه‌ای برای اینکه به قول معروف کار را یک طرفه به قاضی نبرده باشیم به سراغ ارگان‌های ذی ربط اعم از (شهرداری و کلانتری محل) نیز رفتیم.

کلانتری خاطیان را می‌شناسد، نمی‌دانیم چرا وارد عمل نمی‌شود

اغلب کوچه پس کوچه‌های باغ مانند است؛ از این جهت نسیم صبحگاهیش خنک‌تر از سایر مناطق اصفهان است. به گفته اهالی، الیاران در گذشته‌های دور صحرا بوده و محل کشت و کار، به همین دلیل هنوز به صحرا معروف است. با اولین پرنش و پاسخ که از چند رهگذر محلی انجام می‌شود حضور یک خبرنگار، تقریباً به گوش همه ساکنین می‌رسد، البته به نظر می‌رسد این گپ و گفت‌ها برای تعدادی از عابرین چندان خوشایند نیست؛ بنابر این سعی می‌کنند از همان راهی که آمده‌ایم بدرقمان کنند. با این حال چند قدمی این طرف و آن طرف رد، کسبه محل و مشتری‌هایشان، آغازگرشرح اوضاع واحوال الیاران می‌شوند. (بدنله، ن) سال‌هاست که از مغازه کوچک تغذیه فروشیش امرارمعاش می‌کند و از قدیمی‌هاست، با روی باز خوشامدی گفته، درحالی که چند عدد تخم مرغ و یک قالب متوسط پنیر را در نایلون می‌گذارد شروع به صحبت می‌کند. از تار پخچه شکل گیری صحرای الیاران گرفته تا دوران معاصر. گویا برای مشتری‌ها هم این روایتگری جذاب است که تا ن به دست کناری ایستاده‌اند. «چود نامنی» تکه کلام این کاسب قدیمی است، دستی به سر و روی ترازو و پیشخوانش کشیده و می‌گوید: «پیش‌تر هواضعیت این طوری نبود، با خیال راحت می‌رفتیم و می‌آمدیم. اما حالا جرت نمی‌کنیم چند دقیقه مغازه را تنها بگذاریم، نمی‌دانم چرا اینقدر نامنی زیاد شده». برای اثبات حرف‌هایش به مشتری اشاره می‌کند که او نیز سال‌هاست در این منطقه سکونت دارد، می‌پرسد: «درست است حاجی عباس؟» حاج عباس هم با اشاره سر، صحبت‌های او را تأیید کرده و به یکی از اتفاقات اخیر الیاران اشاره می‌کند و می‌گوید: «اتفاقاً همین چندوقت پیش بود کنار منزلون درگیری بدی شد اما تا کلانتری اومد بیاد فرار کردن، اصلاً معلوم نیست کی به کیه...». بعد درحالی که با خنده کنایه آمیزی برای نتیجه بخش بودن گزارشمان اظهار موافقت می‌کند خداحافظی کرده و می‌رود. یکی دو

در برخی کوچه پس کوچه‌های آتشگاه چه می‌گذرد؟

شب‌های خوفناک الیاران

مشتری دیگر هم فرصت را غنیمت شمرده و نقبی به گرانی و اوضاع اقتصادی اخیر می‌زند و شروع به سوالاتی از جنس بازخواست می‌کند که صاحب مغازه گرمای دربار و هایش انداخته و می‌گوید «مگر خانم وزیر مملکت است، بنده خدا برای تهیه گزارش وضعیت محله آمده». این پا و آن پا کرده و ادامه می‌دهد «خب حرف بزنید، بگید منطقه مون اینقدر ناامن که شباجرات نمی‌کنیم زن و بچه هامون رو توخونه تنها بذاریم». انگار این صحبت حرفهای بود تا آتش زیر خاکستر انتقادات مشتری‌های در حال آمد و شد را هم شعله ور کند. یکی دو نفرشان جلو آمده و ضمن تشریح برخی ماجراهای محله‌ای که باعث ناآرامی اهالی شده است متذکر می‌شوند «کسی جرات ندارد حرفی بزند، چون نمی‌خواهیم برای خودمان دشمن درست کنیم، چون خود کلانتری هم خلافکاران و ساقی‌های این منطقه را به خوبی می‌شناسد و اگر بخواهد می‌تواند کاسه کوزشان را جمع کند». (حرف‌هایشان نکات قابل تأملی دارد، باید سری هم به کلانتری منطقه زد). خداحافظی کرده و برای مشاهدات و دریافت صحبت‌های بیشتر مردمی به راه می‌افتیم.

باغ‌های الیاران نباید به فضای سبزی عمومی تبدیل می‌شد

حدود ۲۰۰ متر بالاتر سرو صای بریدن و افتادن درختان قطور یکی از باغ‌های اطراف که به فضای سبزی تبدیل شده توجه همگان را جلب کرده است. تا رسیدن به مقصد همراهی و نگاه‌های متفاوت یکی دو موتورسوار باعث می‌شود تا صحبت‌های چنددقیقه پیش اهالی را جدی‌تر بگیریم. صحرای الیاران معابر کم‌عرضی دارد در چنین مواقعی مجبوری شوی از وسط نهر بدون آب باغ‌ها یا کنج به کنج دیوار منازل عبور کنی. بالاخره با یکی دو پرش از جوی‌های بدون پل به محل



قطع درختان می‌رسی. تعداد زیادی در حال اعتراض به این موضوع هستند. جلو رفته و با یکی از ماموران ناظر بر عملیات سر صحبت باز می‌شود. در فاصله‌ای که ا ره برقی از نفس افتاده است توضیح می‌دهد: «بعضی از درختان ظاهراً سرسبز هستند اما کارشناسان درآزمایشات دورهای متوجه پوک و آفت زدگی درونشان می‌شوند که باید به نوبت قطع شوند. بالاخره با اشاره به حادثه سقوط درختانی که سال‌ها پیش در نقاط مختلف شهر منجر به تلفات شدند ادامه می‌دهد: «اگر بازهم شاهد همان حوادث تلخ خواهیم بود و متأسفانه مردم فقط ظاهر کار را می‌بینند. با افتادن هر درخت کهنسالی تعدادی از درختان جوان هم نقش بر زمین می‌شوند که البته به گفته آن مأمور، چاره‌ای نیست؛ زیرا باید در جهتی بریده شوند که به سمت منازل سقوط نکنند. به درخواست تعدادی از اهالی حاضر در صحنه بازهم دقایق نسبتاً طولانی را در جمعشان حاضر شده و صحبت‌هایشان را ثبت و ضبط می‌کنیم. خانم جوانی که می‌گوید منزلشان در همین حوالی است معتقد است که اصلاً باغ‌های الیاران نباید به پارک و فضای سبز عمومی تبدیل می‌شد چرا که محل تجمع اوباش و ارادل شده است. وی ادامه می‌دهد: «زمانی که باغ‌ها در تملک ساکنین بود، اگر کسی می‌آمد و خلافی هم مرتکب می‌شد به محض تذکر همسایه‌ها محل را ترک می‌کرد؛ اما حالا وقتی معترض می‌شویم می‌گویند اینجا پارک عمومی است و به شما ربطی ندارد».

خانم میانسالی هم به این موضوع اشاره می‌کند که ترددا اهالی این قسمت از صحرای الیاران از این سوی باغی است که تبدیل به پارک شده زیرا کوچه‌های آن طرف باریک است و با ماشین قابل تردد نیستند. وقتی که به یکی از فوریت‌ها مثلاً آتش نشانی یا اورژانس نیاز پیدا می‌کنیم اینجا نه نام و نشان دقتی دارد و نه راهی برای عبور که بتوانند در محل حادثه حاضر شوند. وی در این باره با اشاره به یکی از اتفاقات اخیر عنوان می‌کند: «چند وقت پیش پیرزن همسایمان دچار حمله قلبی شد سرعاً با اورژانس تماس گرفتیم و به هر مکافتی که بود آدرس دادیم و بندگان خدا تاخیر چندانی هم نداشتند و آمدند؛ اما چون راه ماشین رونداشت و ورودی تعب العبور است، بیمار از دست رفت».

یکی دیگر از اهالی دو ماجرای را تعریف می‌کند که ساعتی قبل در مغازه تغذیه فروشی جستجو و گریخته پیرامونش صحبت شده بود. وی البته قبل از هر توضیحی این قول را می‌گیرد که اسمی از گویندگان مشکلات درج نشود؛ زیرا آن‌ها هم از دشمن‌سازی واهمه دارند. خیالش که راحت

می‌شود می‌گوید: "از پلیس می‌خواهیم فقط یک شبانه روز ببیاید و درمنزل ما زندگی کنند و ببیند طی این یک روز چه اتفاقاتی در این جارج می‌دهد که می‌گوییم الیاران ناامن است. خانه‌ایمان پشتش فضای سبزی بی نام و نشانی است که از پنجره‌هایمان می‌توانیم همه اتفاقات را ببینیم". ادامه می‌دهد: "چند سال پیش در این باغ تجاوزی صورت گرفت که به محض مشاهده به پلیس خبر دادیم، متأسفانه پلیس به جای اینکه بلافاصله خودش را برساند و جلوی جرم محرز را بگیرد حدود ۲۵ دقیقه راجع به مراحل ماجرا سوالی می‌پرسید که دیگر خجالت می‌کشیدیم پاسخ بدهیم. آنقدر این سوالات طول کشید که مجرم کارش را کرد و رفت". آهی کشیده و به حادثه‌ای دیگر که اخیراً رخ داده اشاره می‌کند، می‌گوید "این محله خانه‌های خالی از سکنه زیادی دارد که باتوق اوباش و ارادل است. چندین شب پیش یک نفر از خلافکاران محل که اتفاقاً برای کلانتری منطقه نام آشناست به خاطر اینکه همسایه‌ها نسبت به مزاحمت‌های بی دربی شبانه‌روزی اش معترض شده بودند به یکی دونفر از اهالی حمله‌ور شده و آن‌ها را مورد ضرب و شستم و ناسزا قرار داد. بلافاصله به پلیس خبر دادیم اما اولاً ۴۵ دقیقه طول کشید که برسند؛ بعد هم وقتی مامورشان آمد به جای اینکه فرد ضارب و خاطی را که همان جانشسته بود دستگیر کند و از همسایه‌ها متوجه موضوع صحبت اهالی شد جلو آمده و با صدای بلند می‌گوید: "خانم روزی نیست که تو این پارک مواد نکنش، مشروب نخورن و زرد و خورد نشه و هزار جور بلا سرهم درنیاورن، خودم باین چشمای خودم از پشت پنجره خونه ام دیدم. خب چرا وقتی به پلیس می‌گیم همون موقع حین ارتکاب جرم نمیدار جمعشون کنه؟"

نفر قبلی مجدداً صحبت‌هایش را اینگونه ادامه می‌دهد که "وقتی طرف به خودش اجازه می‌دهد ساعت ۱۲ و نیم شب ببیاید در خانه مردم و اهالی خانه را با سروصدا بیرون بیاورد که چرا معترض کار ما و مواد فروشی و رفت و آمد ما شده‌اید و اهالی را زرب آماج مشت و لگد و سنگ و آجر و ناسزا قرار دهد آیا این اسمش اوباشی گری نیست؟ این اسمش ایجاد رعب و ناامنی در محل نیست؟ گهگاهی روی پشت بام‌هایمان صدای تیراندازی می‌آید و دنبال سارقین و متخلفین می‌دوند. اینجا نامی‌های زیادی داریم".

دیگری هم در تأیید صحبت‌های وی می‌پرسد "خانم اصلاً فرض کنید بژی در جایی اتفاقی می‌افتد خب وظیفه مرکز فوریت‌های پلیس چیست؟ آیا این همه تأخیر برای حضور در محل حادثه قابل قبول است؟ تازه بعدش هم اعتنایی به فرد خاطی که آن جانشسته نکند و تازه بعد که پیگیری می‌شوی خود کلانتری بگوید ما این گزارش پلیس را قبول نداریم چون ناقص است و متعجب باشد که چرا همان موقع مجرم رادستگیر نکرده است. اصلاً سوالمان این است، مگر خود کلانتری بارها ادعان کرده که این منطقه جرم خیز است و افراد متخلف و تبهکار را می‌شناسد خب چطور بر خورد قاطعانه نمی‌کند؟ چطور وقتی تماس می‌گیریم می‌گویند آهان همان جا که خانه قلاتی و قلاتی هست. چرا باید آن متخلف و تبهکار در حاشیه امن به خودش اجازه بدهد از منزلش بیاید بیرون و به خاطر اعتراض همسایه‌ها نسبت به تخلفی که انجام می‌دهد همسایه‌ها را مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار دهد و تازه طلبکار باشد". یکی دیگر از اهالی هم عنوان می‌کند: «بارها همه این معضلات را به ۱۹۷ و شهرداری منطقه اعلام کردیم، مکاتبه کردیم اما دریغ از توجهی قابل قبول و مؤثر، این به آن پاس می‌دهد و آن به دیگری، حتی بارها مشکلاتمان را به روزنامه‌ها اعلام کردیم شاید از این طریق حل شود، که حالا امروز شما آمدید، خدا خیر تان دهد».

اعتراضات یکی پس از دیگری عنوان می‌شود، کار بریدن درختان هم تمام شده و ماموران شهرداری تنه‌های بزرگ‌تر را با خود حمل کردند. نیمکت‌ها و سراسر سطح زمین این فضای سبز که نظامنامه و تابلویی از آن دیده نمی‌شود از شاخ و برگ های کوچک و بزرگ پر شده است. محل استقرار پایه‌های خودروی شهرداری یعنی سنگ فرش‌های پارک در ایجاد نسبتاً وسیعی، حسای تخریب شده و موزایک‌ها رقیقاً از جایشان درآمده‌اند. درد دل‌های اهالی پیرامون مشکلات محصرای الیاران تمامی ندارد؛ اما وقت تنگ است و با همان مشت گلابه‌هایی که نمونه خورار است از ساکنین خداحافظی کرده و راهی مقصد بعدی یعنی کلانتری ۱۸ می‌شویم.

اجازه صحبت نداریم

طبق روال ورود به هر کلانتری بازجویی‌های روتین انجام و وارد محوطه می‌شویم. صدا به صدایمیرسد، گوشه‌ای داد و فریاد است و گوشه‌ای دیگر صدای التماس و دادخواهی زنی جوان از ناهل بودن همسر و کتک کاری‌های دیشب خانواده‌اش، روی میز رئیس کلانتری پرونده پشت پرونده گذاشته می‌شود و ارباب رجوع پشت ارباب رجوع. بعد از دقایقی انتظار وارد اتاق شده و پس از معرفی و بیان هدف از حضورمان، توسط رئیس کلانتری به سمت اتاق دیگر یعنی حراست و اطلاعات هدایت می‌شویم. آن جا هم بعد از ارائه پاره‌ای توضیحات و پرس و جوهای معمولی که در مواجهه با خبرنگاران انجام می‌شود و نهایتاً پس از گرفتن کارت شناسایی و خبرنگاری درج شماره ملی در برگ‌های دیگر و اطمینان از احراز هویت شغلی، مسئول مربوطه می‌گوید: "نمی‌توانیم پاسخ بگو باشیم؛ مگر اینکه تشریف ببرید چهارراه پلیس،

فرماندهی شهرستان استان اصفهان آنجا قسمتی داریم به نام معاونت اجتماعی که همگام با شماسات و هماهنگ می‌کنند هر جا خواستید تشریف ببرید و گزارش بگیرد. اگر اجازه دادند ما پاسخگو هستیم. درغیر این‌صورت اجازه صحبت و مصاحبه نداریم". (شاید به نوعی درست می‌گوید، بنابر این بدون معطلی برای رسیدن به شهرداری و معاونت اجتماعی کلانتری ۱۸ ترک می‌کنیم البته در فاصله رسیدن به شهرداری طی تماسی با ریاست کل معاونت اجتماعی نیروی انتظامی استان، برنامه مصاحبه به بعد از ظهر موکول می‌شود)

برای احداث پارک باید فوریت‌ها پیش بینی شود

بدون معطلی خودمان را به شهرداری منطقه ۹ یعنی یکی دیگر از دستگاه‌هایی که ساکنین صحرای الیاران نسبت به عملکردش اعتراض داشتند می‌رسانیم. ضمن معرفی، هدف از مراجعه هم مطرح می‌شود که فردی که به نظر می‌رسید مسئول دفتر شهردار است می‌گوید: "نیازی نیست خود شهردار در این باره توضیح دهد" و پاسخگویی را به یکی از همکاران درواهای دیگر محول می‌کند. وی نیز که با نبوهی از مراجعین مواجه است، پس از دقایقی شروع به طرح مباحثی می‌کند که بیشتر جنبه تبلیغاتی راجع به اقدامات شهرداری دارد و نهایتاً پاسخگویی را به واحد خدمات شهری شهرداری ارجاع می‌دهد. البته این نکته را هم یادآور می‌شود که برای احداث پارک باید آزاد سازی و قضاها در نظر گرفته شود و مجوزش رو بگیرند. در این خصوص قطعاً پیش‌بینی‌هایی شده؛ اما اگر یک درصد هم این کار صورت نگیرد، واحد مربوطه می‌تواند بیاید و اصلاح کند تا راه دسترسی محلی برای دریافت خدمات و فوریت‌ها میسر شود.

طی روزهای آینده تابلوی فضای سبز الیاران را نصب می‌کنیم

صدای اذان ظهر در فضای راهرو خدمات شهرداری منطقه ۹ پیچیده است. اینجا اما طبق گفته مسئول دفتر مدیر کل، وی برای بازدید رفته است. با این حال پس از شنیدن دقیق صحبت‌هایمان برای دریافت پاسخ هر بخش از سوالات، به مسئول مربوطه معرفی‌مان می‌کند.

اتاق کنار دفتر مدیر کل، جایی است که مسئول مربوطه‌اش پس از مطلع شدن از بی نام و نشانی فضای سبز راه اندازی شده در صحرای الیاران، توضیح می‌دهد: "تاکنون چندین مرتبه تابلو این پارک را نصب کرده‌ایم (یوسنان سعدی) اما به یک شب هم نمی‌رسد و به سرت می‌رود." وی با بلیخند ادامه می‌دهد: «باین حال چشم، باز هم سعی می‌کنیم در یکی دوروز آینده مجدداً تابلو نصب شود».

عقب نشینی کنند تا راه برای فوریت‌ها باز شود

اتاق انتهای راهرو آخرین محلی است که باید منتظر بمانیم. خوش و بش مدیر مربوطه با آن سوی خط تلفن تمام شود و توضیحات لازم را راجع به مشکلات ناشی از جوی کنارمنزل مورد نظر ارائه می‌دهد. درحالی که جای میوه‌ای اش را هم می‌زند تعارفی نیز می‌زند و بعد از شنیدن توضیحات مقدمه‌ای اینگونه پاسخ می‌دهد که "این محله حداقل ۵۰ تا ۱۰۰ سال قدمت دارد. این جوی ۱۵،۱۰ سال پیش هرروز پر آب بوده حالا ما توجه به خشک‌سالی داریم هر ۲۰ روز یک‌بار آب را راه می‌کنیم که درختانش از بین نرود". در همین حالت کمی بیشتر به صدنلی چرمیش تکیه زده، هم چرخ می‌زند و ادامه می‌دهد: «اولاً این‌ها خانه‌هایشان را نزدیک جوی ساختند و حریم را رعایت نکردند. اگر می‌خواهند منازلشان نشست پیدا نکند و سوسک و موش نداشته باشند باید حداقل ۸ متر عقب نشینی کنند و شهرداری هم به منزالی که سند داشته باشد بابت این عقب نشینی پول پرداخت می‌کند. دوماً نمی‌توانیم جوی را پر کنیم و اگر برای آتش نشانی و اورژانس و فوریت‌هایشان راه می‌خواهند هیچ چاره‌ای نیست جز اینکه عقب نشینی کنند».

با ماموران متخلفان هم قاطعانه برخورد می‌کنیم

آفتاب، پهنا ی میدان نقش جهان را گرفته است، کلاغ‌ها و گنجشک‌های لابه لای درختچه‌ها هم نای سروصدا ندارند. درشکه‌ران‌ها یکی یکی سایه‌ای پیدا می‌کنند تا هم خودشان و هم زبان بسته‌هایشان دقایقی را با وزش نسیمی به غروب و مسافری دیگر برسانند. معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی، کنار مسجد شیخ لطف الله، آخرین مکانی است که طبق صحبت حراست و اطلاعات کلانتری ۱۸ باید برای دریافت پاسخ سوالاتمان مراجعه می‌کردیم. به محض اینکه زنگ درب بزرگ اهنی به صدا در می‌آید سربازای سرش را از آن



عش، نسل فردا

سوی درپچه کوچک بالا آورده و علت مراجعات را می‌پرسد. پس از شنیدن توضیحات و هماهنگی با مسئولان مربوطه درب باز می‌شود. با مشایعت سرهنگ در ستکار راهی اتاق سرهنگ کریمی معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی استان می‌شویم. پس از سلام و معارفه و البته توضیحات دقیق پیرامون دغدغه‌های مطرح شده الیاران، پای صحبت‌های این معاونت می‌نشینیم. کریمی در ابتدا ضمن قدر دانی و اعلام حمایت از انجام پیگیری‌های مشابه در مناطق مختلف می‌گوید: "چه اهالی الیاران و چه سایر شهروندان، هر کدام اعتراضی نسبت به اینکه اعلام جرم کرده‌اند و ماموران ما حاضر نشدند، حتماً زمان تماس را بگویند و اگر تخلفی صورت گرفته باشد قطعاً برخورد می‌کنیم، تأخیر برای حضور در صحنه جرم آن هم ۴۵ دقیقه اصلاً قابل دفاع نیست و قطعاً مأمور ما تخلف کرده و قابل برخورد است".

وی در این باره تأکید می‌کند "فوریت‌های پلیسی در مورد جرائم در حال وقوع مثل سرقت، تجاوز، که در لحظه تماس گرفته شود و مأمور ما به موقع حضور پیدا نکند متخلف است و مستوجب برخورد انضباطی و کیفری خواهد بود. اگر چنین اتفاق و قصوری در محله یا هر محلاتی رخ دهد و می‌دهد به ما اعلام شود، گردنمان از موبایکت تر رسیدگی می‌کنیم".

سرهنگ کریمی البته چند موضوع را هم خاطر نشان می‌کند: "تاخیرها به محل اعزام و محل وقوع جرم نیز بستگی دارد. ضمن اینکه مردم باید فوریت‌ها را بدانند. مثلاً طرف می‌آید منزل می‌بیند وسایل خانه رادزد برده خب با فوریت‌ها تماس می‌گیرند، اینجا فوریتی نیست و کار گذشته. اما یک وقت زنگ می‌زند و می‌گویند الان یک نفر درمنزل من در حال ارتکاب جرم مثلاً زدی است این فوریتی است و باید بلافاصله مامور حاضر شود. از طرفی احتمال دارد همان زمان که فردی تماس می‌گیرد اصلاً گشت ما سر صحنه‌ای دیگر باشد و توان آمدنش رانداشته باشد. خب باید مورد را با ساعت و زمان دقیق اعلام کنند. آن گشت یک تا دو بار می‌تواند تخلف کند اما این طوری نیست که به حال خودشان رها شوند".

در صورت کوتاهی ۱۱۰، بلافاصله با ۱۹۷ تماس حاصل شود

معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی استان که تا این لحظه از صحبت‌های انجام شده نکته برداری هم کرده است برگه کوچک یادداشت را مرور می‌کرده و می‌گوید "مردم هروقت یا ۱۱۰ ما تماس گرفتند و ۱۱۰ پاسخگو نبود باید شکایت را به ۱۹۷ ببرند. اگر یک تا سه بار بسا ۱۹۷ تماس بگیرند و یک مورد شکایت را اعلام کنند قطعاً مورد سوال مسئولان ارشد قرار گرفته و با مسئول کلانتری به خاطر بالا بودن آمار شکایت در آن منطقه که توسط ۱۹۷ اعلام و ثبت شده برخورد می‌شود. اما عا له مردم نمی‌دانند که اگر زنگ زدند و ۱۱۰ و پلیسی کوتاهی کرد باید بلافاصله زنگ بزنند به ۱۹۷ و اعلام شکایت کنند".

کریمی در پایان صحبت‌هایش چند پیشنهاد را هم برای رفع معضلات صحرای الیاران ارائه می‌دهد، می‌گوید: "پلیس متعدد می‌شود که بیاید و با معتمدین آن محله، سیج، شهرداری، رئیس کلانتری جلسه‌ای بگذارد و مشکلات را باهم بررسی کنند تا بتوانند در ساماندهی اعتیاد و سایر معضلات اجتماعی محل با کمک هم تصمیم بگیرند. پیشنهاد پلیس مشارکت در تأمین امنیت است؛ منتهی باید دید چند درصد از آن مردم می‌آیند یای این کار. پیشنهاد دومان این است که اگر ارادل و اوباشی وجود دارد به اسم معرفیش کنند تا با او برخورد کنیم. قانون با مواد فروش و ساقی و امثالهم برخورد می‌کند اما اوباش و ارادل که بخواهد آسایش مردم را به هم بریزد خط قرمز ماست؛ یعنی اگر دستی با چوب و چاقو برای مردم بالا رفت ما نمی‌گذاریم پایین بیاید و با تیر می‌زنیم. البته فراموش نشود که مواد فروش‌ها آدم‌های زدلی هستند؛ اما مصداق اوباش و ارادل نیستند". دست‌های رادر هم گره زده اعلام می‌کند: «راه دیگر اینکه روزهای دوشنبه، فرمانده نیروی انتظامی استان در خیابان زرگرهمر کنار بیمارستان شهید صدوقی (کلانتری ۱۴) برای همین موارد لاینحل حضور دارد. خب مردم مراجعه کنند و به قول معروف بگویند الحکم الله (به توبانه اوردیم) یعنی تأثیر ندارد؟ مردم این راه‌های رادرسی را هم مطلع نیستند. خب قطعاً تأثیر دارد. ما نمی‌گوییم حق یا مردم نیست می‌گوییم بدون شک قول‌ها و صحبت‌های صادقانه سرهنگ کریمی قوت قلبی خواهد بود برای اهالی صحرای الیاران که بدون هیچ واهمی، عزمنشان را برای مشارکت اجتماعی جزم کنند... چیزی به غروب آفتاب نمانده، محوطه معاونت اجتماعی را با سربازی که همچنان سرپشتش ایستاده ترک کرده و راهی میدان نقش جهان و یافتن سوسوه‌های دیگر می‌شویم.